

چرا به دنیا آمدم؟ | هدف خدا از خلقت انسان چه بوده؟

چرا به دنیا آمدم؟ هدف از خلقت من چیست؟

احتمالاً این سؤال که «چرا به دنیا آمدم؟» و یا «هدف از خلقت من چیست؟»¹ ذهن خیلی از ما را به خودش مشغول کرده است، اما قبل از پرداختن به پاسخ این سوال بد نیست از خودمان بپرسیم، که چرا چنین سوالی برای ما به وجود می‌آید؟ برای مثال چرا هیچ وقت برای ما سوالی در مورد هدف خداوند از خلقت آب ایجاد نمی‌شود؟

برای ما شنیدن چنین سوالی هم دور از ذهن به نظر می‌آید، چون پاسخ آن به محض تشنگی به صورت عملی برایمان روشن می‌شود. شاید حتی بشر نخستین هم با وجود تمام مجهولات ذهنی‌اش هرگز به چنین سوالی فکر نکرده باشد. ما آب را می‌شناسیم و با خواص آن در بدن خود، جانوران، گیاهان و جهان هستی آشنا هستیم. هرچند خصوصیات خاص پیوندهای هیدروژنی در ملکول آب هنوز به طور کامل برایمان شناخته شده نیست، اما همین شناخت اندک ما از ماهیت آب و اهمیت آن برای زندگی بشر برای این که چنین سوالی به فکرمان نرسد، کافی است.

اما پاسخ دادن به این سوال که چرا به دنیا آمدم و هدف از خلقت من چیست؟ برای ما کار چندان ساده‌ای نیست. ما خودمان را درست نمی‌شناسیم و در نتیجه در باب چرایی وجود انسان شک کرده و دچار توهم می‌شویم. ما سعی کرده‌ایم با وجود شناخت کمی که از خود داریم، با اتکا به دانش و عقل انسانی پاسخ این سوال را پیدا کنیم و نظریات و فرضیات گوناگونی را در پاسخ به این سوال ارائه کرده‌ایم، اما هیچ کدام از این فرضیات بشری برایمان راهگشا نبوده‌اند. با این حساب ریشه چنین سوالی به نوع نگاه و خودشناسی ما مربوط می‌شود و بد نیست اگر با چنین سوالی مواجهیم به [کلاس اول](#) و [کلاس دوم](#) مدرسه انسان‌شناسی رجوع کنیم.

¹. فلسفه آفرینش انسان از دیدگاه قرآن، مرتضی موحدی

عشق شروع کننده حرکت‌ها

سرچشمه هر حرکت و عملی در جهان هستی «عشق» است. گفتیم آن‌چه که ما را به سمت کسب کمالات گوناگون می‌کشاند، میل، طلب یا آرزوی داشتن آن کمالات است. آرزوی به دست آوردن چیزهایی که جزء دارایی‌های درونی و بیرونی ما نیستند و در نتیجه وجود نامحدود و بی‌نهایت طلب ما در طلب کسب آن‌ها خود را به آب و آتش می‌زند. ما اگر عاشق زیبایی، ثروت و علم و ... نباشیم، حرکت و تلاشی هم برای به دست آوردنشان انجام نخواهیم داد. اصلاً کسی بدون عشق و انگیزه برای رسیدن به هدفی خاص، دست به تولید، اکتشاف و اختراع نخواهد زد. آیا بدون میل و طلب حاضریم سختی‌های بیشمار را که در راه رسیدن به معشوق‌هایمان وجود دارد، تحمل کنیم؟ پس بزرگ‌ترین اتفاق هستی یعنی آفریده شدن انسان و به دنبال آن تلاش‌های ما در دنیا هم نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد.

یک معلم دوست دارد که همه کمالات علمی و دانشش را در وجود دانش‌آموزهایش ببیند، یا یک مربی ورزشی دوست دارد، که همه مهارت‌ها، فنون ورزشی و رزمی خود را به هنرجوهایش آموزش دهد. انسان هم تنها آینه تمام‌نمایی است که می‌تواند همه کمالات و صفات خداوندی که خالق و مربی اوست را به نمایش بگذارد.

خدایی که کمال مطلق است، با نهایت عشق و سخاوت به ما ظرفیت، توانایی و لیاقت رسیدن به کمالات خود را داده تا با این نعمت و فرصت، به بهترین جایگاه‌های ممکن دست پیدا کنیم. پس ما به عنوان موجودی که قابلیت دریافت چنین موهبت بزرگی را داشته، باید پا به این دنیا می‌گذاشتیم تا با اختیار خودمان راه کمال یا سقوط را انتخاب کنیم. این شایستگی تنها زمانی برای ما باعث خوشحالی است، که بفهمیم که خدا ما را لایق این بلوغ دانسته است. شاید حالا کمی به پاسخ اینکه «چرا به دنیا آمدم؟» نزدیک‌تر شده باشیم.

بالاترین هدف

گفتیم که خدایی که در همهٔ صفت‌ها و کمالاتش بی‌نهایت است، وجود ما را لایق پرورش و به ظهور رساندن همهٔ کمالاتش قرار داده. برای همین هم هست که ما موجودی بی‌نهایت‌طلبیم و برای رسیدن به چیزی که آن را کمال می‌دانیم، کوشش می‌کنیم و لحظه‌ای دست از تلاش بر نمی‌داریم. حتماً یادتان هست که معشوق حقیقی ما همان معشوق من حقیق‌مان یا «الله» است. همان موجودی که حس بی‌نهایت‌طلبی ما را ارضا می‌کند و شادی، آرامش و عشق را در ما به وجود می‌آورد؛ در نتیجه می‌توانیم با قاطعیت بگوییم، که همهٔ تلاش‌های ما در دنیا برای رسیدن به همین معشوق‌مان است. ما به عنوان موجودی بی‌نهایت‌طلب، به دنبال معشوقی از جنس بی‌نهایتیم. اگرچه گاهی در تشخیص آن دچار اشتباه شده و آرامش، عشق و شادی را به نادرستی در ثروت، قدرت، شهوت، شهرت، علم و ... جستجو می‌کنیم.

در واقع هدف و منظور خدا از خلقت ما، رسیدن به عشق، رسیدن به کمال مطلق و شبیه شدن به خداوند است. این واضح‌ترین پاسخی است که می‌توانیم به پرسش «چرا به دنیا آمدم؟» بدهیم.

ما عاشق کمال مطلقیم و این میل به کمال در ذات و فطرت ما وجود دارد، اگر هم در دنیا شیفتهٔ چیزی و کسی می‌شویم، یا مدام به دنبال کسب کمالات مختلف از شاخه‌ای به شاخهٔ دیگر می‌رویم، دلیلش این است که منشاء اصلی این کمالات را به درستی نمی‌شناسیم و آن را در وجودی غیر از خدا جستجو می‌کنیم، بدون این که بدانیم جز وجود مطلق و بی‌نهایت خداوند کمالی در هستی وجود ندارد.

ما از آن جایی که نفخهٔ الهی در وجودمان دمیده شده، از جنس بی‌نهایتیم و به سمت بی‌نهایت شدن و بزرگی گرایش داریم. نهایتی که برای ما در نظر گرفته شده، این است که مانند «الله» صاحب همهٔ کمالات شویم و در غیر این صورت به آرامش نخواهیم رسید. پس باید بتوانیم تمام استعدادهای بی‌نهایتی را که خدا از سر لطف و مهربانی خود در وجودمان قرار داده شکوفا کنیم و روز به روز به او شبیه‌تر شویم.

کارکرد معشوق حقیقی در زندگی

وقتی می‌گوییم هدف خلقت ما یا دلیل این که چرا به دنیا آمدم، شبیه شدن به خداوند است، منظورمان این است که مادر، پدر، ثروتمند، مشهور، معروف، دانشمند، دکتر، مهندس، مجتهد، فیلسوف، نویسنده و... شدن، هدف نیستند و فقط مانند ابزاری برای رسیدن به هدفی بزرگترند. هدف ما انسان بودن و انسان ماندن است، تا با زندگی بر مبنای آن چه معشوق حقیقی‌مان برای ما می‌پسندد، هم دنیای شاد، آرام و سرشار از عشقی را تجربه کنیم و هم خوشبختی و سعادت زندگی ابدی را به دست آوریم.

بنابراین این معشوق حقیقی‌ماست که باید تمام فعالیت‌های ما را در زندگی هدایت کرده و به کارها و رفتارمان جهت بدهد. ما باید مانند مادری که دغدغه رشد و پیشرفت کودکش را دارد، دائماً از کودک عزیز روان‌مان مراقبت کنیم و در هر زمینه‌ای که فعالیت می‌کنیم، به دنبال صحیح‌ترین رفتار باشیم، تا روز به روز به محبوب خود نزدیک‌تر و شبیه‌تر شویم.

در این مقاله متوجه شدیم که نه تنها بیهوده آفریده نشده‌ایم، بلکه هم هدف زیبایی مانند عشق در پس این سوال که «چرا به دنیا آمدم؟» وجود داشته، و هم وظیفه‌ای سنگین بر دوش‌مان است. در حقیقت از بین تمام موجودات این عالم ما تنها موجودی هستیم، که خداوند لیاقت و شایستگی شباهت با خودش را به او داده است. پس باید با قدردانی از چنین موهبتی در به سرانجام رساندن وظیفه خود تلاش کرده و گرفتار مسیر پرزرق و برق اطراف‌مان نشویم.